



فهرست مطالب

۲.....	مقدمه
۲.....	اقسام مکاسب محرمة
۲.....	قسم اول: تکسب بالأعيان النجسة عدا ما استثنى
۲.....	خلاصه سير مباحث گذشته در قسم اول مکاسب محرمة
۳.....	اشاره مرحوم شيخ به دو بحث و موضوع کلی
۳.....	موضوع اول: حکم انتفاع به اعيان نجس غير از اكل و شرب
۳.....	موضوع دوم: حق اختصاص
۴.....	قسم دوم ما يحرم التکسب به لتحريم ما يقصد به
۴.....	بررسی حکم بيع اوثان و بت
۴.....	تقسیماتی از موضوع بحث به جهات مختلف
۵.....	اجماع در حرمت تکسب به جهت عبادت
۵.....	عدم ملازمه حکم به حرمت با بحث منفعت و عدم منفعت
۵.....	عدم ارتباط بحث با بحث اعانه بر اثم
۵.....	بحث اخلاقی



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

به طور کلی مکاسب و تجارات به لحاظ عناوین اولیه، ثانویه، خاصه و همچنین عناوین عامه‌ای که بر آن‌ها اطلاق می‌شود، به احکام خمس متصف می‌شوند. اولین قسم از مکاسب، مکاسبی است که متصف به حرمت می‌شود. تقدیم بحث از این قسم به خاطر گستردگی و اهمیت بحث بر دیگر اقسام مکاسب می‌باشد که هرچند در کتاب مکاسب محرمه بحث بیشتر ناظر حکم تکلیفی مکاسب می‌باشد اما به مناسبت حکم وضعی این اقسام نیز بیان می‌شود. مباحثی که تاکنون طرح و بررسی شد جز مکاسبی است که متصف به حرمت می‌شود.

اقسام مکاسب محرمه

شیخ انصاری در تنظیمی که از مکاسب محرمه ارائه داده‌اند، مکاسب محرمه را به پنج قسم تقسیم نموده‌اند.

قسم اول: تکسب بالأعیان النجسة عدا ما استثنی

قسم اول از مکاسب محرمه، تکسب به اعیان نجسه می‌باشد.

خلاصه سیر مباحث گذشته در قسم اول مکاسب محرمه

قسم اول نیز در حقیقت به دو قسم بیع اعیان نجس و بیع اعیان متنجس تقسیم می‌شود. در بحث بیع اعیان نجس ابتدا از یک قاعده کلی و با قطع نظر از موارد خاصه بحث شد و آن این بود که هل يجوز بیع الاعیان نجسه ام لا؟ بحث از این قاعده یکی از مباحث بنیادی و کلیدی این مباحث می‌باشد که دو نظر در این مورد وجود داشت که به نظر ما بیع اعیان نجس بماهو نجس، حرام نیست بلکه تابع وجود منافع عقلایی محله می‌باشد و بعد از این بحث وارد تفصیل بحث و موارد خاصه مانند دم، میته، عذره، بول و سایر موارد شدیم. همچنین در مورد بیع اعیان متنجس در مورد قاعده کلی و موارد خاصه بحث شد و به مناسبت، بحث تسبیب به معنای عام و دخالت در صدور حرام از غیر مطرح شد.



اشاره مرحوم شیخ به دو بحث و موضوع کلی

مرحوم شیخ در انتهای بررسی قسم اول که تکسب به اعیان نجس و متنجس می‌باشد، به دو موضوع کلی و مهم اشاره می‌کنند که به دلایلی که بیان خواهد شد وارد بحث از این دو موضوع نمی‌شویم.

موضوع اول: حکم انتفاع به اعیان نجس غیر از اکل و شرب

یکی از این موضوعات که شیخ به آن پرداخته است بحث از این است که آیا انتفاع به اعیان نجس و متنجس غیر از اکل و شرب جایز است یا خیر؟ در حرمت اکل و شرب اعیان نجس هیچ اختلافی وجود ندارد بلکه بحث مهمی که وجود دارد و باید قبل از سخن از تکسب به اعیان نجس و متنجس مطرح شود، بحث از جواز یا عدم جواز انتفاع به اعیان نجس و متنجس غیر از اکل و شرب می‌باشد و ادله‌ای را مطرح می‌کنند که در اینجا وارد این بحث نمی‌شویم چون در ذیل مباحث گذشته و در ذیل بحث از موارد خاصه به این بحث پرداختیم و اجمال آن این است که دلیلی بر حرمت مطلق انتفاع به اعیان نجسه و متنجسه وجود ندارد. البته ذکر این نکته هم لازم است که به لحاظ منطقی مناسب بود این بحث در ابتدا بحث بیع اعیان نجسه و متنجسه مطرح می‌شد و سپس به بحث کلی تکسب به اعیان نجسه و متنجسه پرداخته می‌شد و سپس موارد خاصه مورد بررسی قرار می‌گرفت و به این ترتیب بحث تنظیم می‌شد.

موضوع دوم: حق اختصاص

بحث دیگری که شیخ به آن پرداخته‌اند، بحث حق اختصاص می‌باشد. یکی از مباحث مهم بحث مکاسب و تجارات این است که هرگاه شیئی که دارای ارزش و منفعت عقلایی می‌باشد و بر آن مال اطلاق می‌شود و شخصی مالک آن است به دلیلی مانند تنجس از حیز انتفاع ساقط شد و بر آن مال اطلاق نشد و به تبع نسبت مالکیت و مملوکیت بین آن و شخص هم منقضی شد، آیا برای آن شخص نسبت آنشی، علقه‌ای به نام حق اختصاص باقی می‌ماند و اگر دیگری بخواهد در آن شی به خاطر وجود منفعت نادری که در آن شیء می‌باشد تصرف کند نیاز به اذن و اجازه او دارد نظیر آنچه در حق حیات و تحجیر وجود دارد و یا اینکه به‌طور کلی علقه‌ای برای آن شخص باقی نمی‌ماند و اینکه آیا شرعاً چنین حقی پذیرفته شده است یا خیر؟ عده‌ای بین ملکیت و مالیت تفاوت قائل‌اند و در این موارد قائل‌اند که هرچند شیء از مالیت افتاده است اما همچنان در ملکیت شخص باقی است و عده‌ای بین ملکیت و مالیت تفاوتی قائل نیستند و در این گونه موارد حق اختصاص را مطرح کرده‌اند. مرحوم شیخ در انتهای قسم اول مکاسب محرمه این بحث را مطرح کرده‌اند که ما فعلاً از آن بحث نمی‌کنیم و در ذیل قسم سوم مکاسب محرمه به آن می‌پردازیم.



قسم دوم ما یحرم التکسب به لثحریم ما یقصد به

قسم دوم از اقسام مکاسب محرمه ما یحرم التکسب به لثحریم ما یقصد به می باشد یعنی آنچه تکسب به آن به خاطر اینکه مقصود از آن حرام می باشد، حرام است. مرحوم شیخ نیز این قسم را به چند قسم تقسیم کرده اند که قسم اول آن این است که ما لا یقصد من وجوده علی نحوه الخاص الا الحرام یعنی آنچه از هیئت خاصه آن چیزی جز حرام بر نمی آید مانند بت و آلات قمار که به ترتیب کتاب مکاسب محرمه شیخ انصاری به بررسی این اقسام می پردازیم.

بررسی حکم بیع اوئان و بت

ابتدا به بررسی حکم بیع بت و اوئان می پردازیم که ویژگی آن ها این است که از موادی ساخته می شوند که فی حد ذاته اشکالی ندارند مانند سنگ، چوب و غیره ولی چون به صورت بت و هیاکل عبادت درآمده اند شرعاً به ضد ارزش تبدیل شده اند.

تقسیماتی از موضوع بحث به جهات مختلف

اوئان و هیاکل عبادت به جهات مختلفی که هر کدام در بررسی حکم تکسب به هیاکل عبادت تأثیرگذار می باشد، دارای تقسیماتی می باشند.

۱. گاهی مواد اوئان با قطع نظر از هیئت حاصله و عارضه، دارای ارزش می باشد مثل اینکه مواد از طلا باشد ولی

به خاطر هیئت فعلی از ارزش و مالیت ساقط شده است و گاهی فارغ از هیئت حاصله دارای ارزش عقلایی

نیست و در صورتی که هیئت آن تخریب شود ارزشی ندارد و منشأ ارزش و مبادله هیئت آن ها می باشد.

۲. گاهی خرید فروش اوئان و بت ها برای عبادت و پرستش می باشد و گاهی نیز خرید و فروش این اوئان جهت

عبادت نیست بلکه برای نگهداری در موزه که امروزه خیلی متداول است و یا برای تزئین منزل می باشد.

۳. گاهی ارزش گذاری و مبادله بر هیئت ترکیبیه هیاکل عبادت واقع می شود و گاهی نیز ارزش گذاری و مبادله بر

مواد اولیه فارغ از هیئت آن صورت می گیرد.



این اقسام در بررسی حکم مسئله تأثیرگذار می‌باشند.

اجماع در حرمت تکسب به جهت عبادت

در حکم تکسب به هیاکل عبادت تعبیر آقای خویی این است «المشهود بل المجمع علیه بین الشیعه و السنة هو تحریم بیع هیاکل العبادة المبتدعه» و تعبیر مرحوم شیخ انصاری این است «بلا خلاف الظاهر بل الظاهر الاجماع علیه». فی‌الجمله حرمت تکسب به هیاکل عبادت مورد اتفاق همه فقها عامه و خاصه می‌باشد و اختلافی در آن نیست و قدر متیقن آن تکسب به هیاکل عبادت به جهت عبادت آن‌ها می‌باشد.

عدم ملازمه حکم به حرمت با بحث منفعت و عدم منفعت

نکته‌ای که در اینجا لازم است ذکر شود این است که حکم به حرمت تکسب به هیاکل عبادت ملازمه‌ای با بحث وجود منافع محله و یا عدم وجود منافع محله که در مواردی که منفعت محله عقلایی وجود نداشته باشد حکم به عدم جواز تکسب می‌کنیم، ندارد و حتی اگر منفعت محله هم در آن فرض شود چون این اشیا در مسیر عبادت قرار می‌گیرند، حکم به حرمت بر قوت خود باقی می‌باشد.

عدم ارتباط بحث با بحث اعانه بر اثم

نکته دیگری که قبل از شروع بحث توجه به آن لازم است این است که هرچند ممکن است اعانه بر اثم یکی از ادله حرمت تکسب به هیاکل عبادت باشد اما بحث از تکسب به هیاکل عبادت دارای هویتی و ادله مستقلی می‌باشد.

بحث اخلاقی

چندجمله‌ای از نهج‌البلاغه بخوانیم. چون روز شهادت مرحوم شهید مطهری است من روایت مشهوری که همه شنیده‌اید به‌عنوان یادآوری می‌خوانم و نکاتی هم راجع به شخصیت ایشان بیان می‌کنم. این روایت خیلی مشهور است که به‌عنوان تبرک آن را می‌خوانیم که کلمه قصار ۷۳ نهج‌البلاغه است «وَقَالَ ع مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا - [فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ] فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ»



«وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ» با عمل خودش بیش از زبان خودش باید دیگران را تأدیب بکند. دو اصل مهمی وجود دارد که از مهم‌ترین اصول اخلاقی و معنوی اسلام است که اگر نگوییم روایاتی که به این دو اصل اشاره کرده‌اند در حد تواتر می‌باشد، دارای استفاضه عظیمه می‌باشند. و به‌طور جداگانه در روایات به آن‌ها اشاره شده است، یکی اینکه انسان قبل از اینکه به دیگران بپردازد، باید به خودش بپردازد این قبلیت هم تقدم زمانی است و هم به اصطلاح فلسفی تقدم رتبی است. هم قبل از اینکه انسان وارد تعلیم و تأدیب دیگران بشود از نظر زمانی باید یک دوره‌ای خود را اصلاح بکند و هم اینکه این تقدم رتبی دارد. ممکن است این‌ها به لحاظ زمانی باهم باشد ولی تأکید شده بر اینکه اهمیت آن بیشتر است برای اینکه پایه هدایت دیگران این است که خود انسان هدایت شده باشد. روایاتی داریم که قریب به این مضمون هست که گاهی انسان‌های فاسد دیگران را هدایت می‌کنند، در روایات داریم که در روز قیامت افرادی هستند که افراد دیگری را هدایت کرده‌اند و آن‌ها به سمت بهشت می‌روند ولی خود این هادیان در جهنم می‌افتند اما اگر کسی بخواهد خودش از هدایتی که انجام می‌دهد، سود ببرد و بخواهد تأثیرگذاری بهتری داشته باشد که نهایتاً سودش به خودش برمی‌گردد، باید به تأدیب خودش بیش از دیگران توجه بکند. اهمیت بیشتری بدهد و به لحاظ زمانی هم، قبل از آن باید یک دوره‌ای به خودش بپردازد تا بتواند بر دیگران تأثیرگذاری داشته باشد این یک امری است که در روایات آمده «يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبِ النَّاسِ» نهج البلاغه ص ۲۵۵ که باید به آن توجه کرد. البته نباید این روایات را طوری معنا کرد که مانع از وظیفه ارشاد جاهل و امر به معروف و وظائف عالم بشود. وظائف عالم در جای خود محفوظ است هرکسی به قدری که علم پیدا بکند، در برابر جامعه تکلیف دارد اما چون طبع انسان این است که بیشتر سراغ دیگران می‌رود و از خود غافل می‌شود برای کنترل افراط از آن طرف، به این طرف تأکید شده که به خودت بپرداز، دائم دنبال عیب دیگران نباشید به همان اندازه در عیب خود هم دقت بکنید بنابراین بیش از اینکه عیب‌جویی از دیگران بکنیم، باید عیب‌یابی از خویش‌تن داشته باشیم و بیش و پیش از آنکه درصدد تربیت دیگران بریاییم، باید درصدد خودسازی و تربیت نفس بریاییم و این هم بدین خاطر است که نگاه بیرونی ما را از نگاه درونی غافل نکند. این از شگفتی‌های روح و روان انسان است که اقرب اشیاء به انسان خود انسان است ولی همین اقرب الاشیاء الی النفس ابعد الاشیاء الی النفس است چیزی به ما از ما نزدیک‌تر نیست ولی همین بسیار دور از ما است، این نشانه آدم‌های ضعیف و بی‌هویت است که خودشان از خودشان دور هستند. عجیب است که نزدیک‌ترین موجود به ما خودمان هستیم. همه ابزارها برای اینکه خود را بشناسیم و بسازیم، آماده‌تر از دیگران است و برای اینکه اعماق روح و زوایای ضمیر دیگری را بشناسیم خیلی کار دارد ولی شناخت خود خیلی آسان‌تر است. تأثیرگذاری هم این‌طور است برای اینکه دیگری را تغییر بدهیم ابزار و امکانات زیادی می‌خواهد ولی تغییر خویش‌تن که مالکیت بر خود داریم،



آسان‌تر است و علی‌القاعده باید این‌طور باشد ولی هم در شناخت و هم در اثرگذاری که دو بحث مهم برای خودسازی و تربیت است در هردوی این‌ها که نفس اقرب اشیاء برای خود انسان است، دورتر از هر چیزی برای ما است این نشانه سبکی انسان و بی‌مایگی و بی‌هویتی انسان است که نزدیک‌ترین چیزها به خود را نمی‌شناسد و آسان‌ترین اشیاء برای دست‌کاری و تغییر که خودش باشد، سخت‌ترین چیزها است برای اینکه در او تأثیر بگذارد و لذا است که این همه اخبار و احادیث و روایات تأکید بر این دارد که عیب‌جویی دیگران را نکن و به عیب‌یابی خودت پرداز برای تغییر خودت به همان اندازه که برای تغییر و ترتیب دیگران تلاش می‌کنی، توجه کن چون آدم ذاتش مبتلای به آفت طبیعی است که خودش را فراموش می‌کند و از خودش دور می‌شود و در این وادی می‌افتد که اگر عالم هم باشد، آدمی می‌شود که همه‌اش فکر دیگران است و عملاً دیگران هم بهره‌ای نمی‌برند آدمی که ویژگی‌های ذاتی و درونی را نداشته باشد، دیگران هم بهره‌ای نمی‌برند این یک اصل است که اشاره شده که «فَلْيُبْدِأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ» تعلیم اینجا معنای عام است که تربیت و این‌ها را هم می‌گیرد و اصل دوم هم الی‌ماشاءالله در روایات آمده «وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ» برای تغییر دیگران اول باید خودش تغییر بکند. برای دیگران هم قبل از اینکه به روش‌های گفتاری و ظاهری و نمادهای ظاهری و روش‌های و شیوه‌های ظاهری پردازد باید از شیوه الگودهی استفاده بکند و این هم به خود او برمی‌گردد یعنی باید خود او انسان سالم و عاقلی باشد که گاهی تعبیر می‌کنند تربیت انجام‌دانی نیست، تربیت شدنی است یعنی برای اینکه دیگری را تربیت بکنی باید خودت تربیت بشوی اگر تربیت شدی بسیاری از انسان‌ها از شعاع وجودی تو بهره می‌گیرند و در پرتو شعاع وجودی تو استفاده می‌کنند. این هم در روایات فراوان آمده و لازم نیست بیشتر گفته شود «وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ» کسی که خویشتن را آموزش می‌دهد و تربیت می‌کند، خیلی شایسته‌تر برای تکریم است از کسی که فقط به دیگران توجه می‌کند، کسانی را پیدا بکنید که خویشتن را ساخته‌اند و با ساختن خود دیگران را هم ساخته‌اند این‌ها شایسته تکریم هستند نه کسی که خودش بهره‌ای نبرده.

خدا مرحوم شهید مطهری را رحمت کند این ویژگی‌ها در ایشان بود من به چند نکته در زندگی ایشان اشاره می‌کنم که نکات واضحی است.

یک نکته استفاده عجیبی بود که ایشان از وقتشان در طول عمرشان و از جمله در دوره‌ای که در حوزه بودند، استفاده می‌کرد. فکر می‌کنم شهید مطهری حدود پانزده سالی در قم بودند. ادبیات را در مشهد خوانده‌اند و بعد قم آمدند شاید تحصیلشان بیست سال طول کشید. از این بهتر نمی‌شود کسی از عمرش استفاده بکند کسی در فاصله پانزده تا بیست سال آن‌همه پیش برود، ایشان قطعاً اگر قم می‌ماندند از مراجع بودند و از مدرسین طراز اول و بزرگ بودند.



ایشان در فاصله بین این مدت کوتاه به عالی‌ترین درجات علمی در شاخه‌های مختلف علمی رسیده بودند، علاوه بر اینکه اجتهاد در فلسفه و کلام داشتند در فقه و اصول هم واقعاً فقیه بودند، بعدها که وارد تفسیر شدند یک مفسر بزرگ بودند و ورودشان در حوزه‌های جدید هم روشن است این به‌هرحال یک نکته‌ای بود که استفاده از وقت در زندگی ایشان خیلی عجیب است.

نکته دیگری هم که در مثل مرحوم علامه و شهید صدر و ایشان و بزرگانی از این قبیل به دست می‌آید شهامت در ورود به عرصه‌های جدید و نیازهای جدید است، بدون اینکه از اصولشان خارج بشود البته در زمان خودشان مورد هجوم بودند ولی نیاز زمان را تشخیص دادند و وارد قلمروهای جدید شدند و اگر مرحوم علامه طباطبائی و شهید مطهری وارد بحث‌های جدید دنیای امروز نمی‌شدند ما مشکلات زیادی داشتیم و در این عرصه عقب می‌افتادیم. این شهامت علمی و پرداختن به مباحث جدیدی که مورد نیاز جامعه بود بخصوص در این چند بزرگوار در دوره معاصر ما خیلی زیاد است و حق عظیمی بر ما دارند مرحوم علامه طباطبائی و مرحوم مطهری و مرحوم شهید صدر و در رتبه‌های بعد هم دیگران هستند و بعضی معاصرین هم هستند به‌هرحال این‌ها از نوادر و قله‌هایی بودند که به این عرصه‌ها پرداخته‌اند و واقعاً درخور تقدیر و شایسته تحسین است که چنین افرادی وارد این عرصه‌ها شده‌اند نکته دیگر در زندگی ایشان، مهاجرت ایشان از قم به تهران است که منشأ خیلی برکات بود گرچه به لحاظ ظاهری ممکن بود ایشان در قم موقعیت بهتری داشته باشد ولی وقتی کسی با خدا معامله بکند خدا آن جهاتش را هم ممکن است تأمین بکند و اگر تأمین هم نکند در آخرت تأمین خواهد شد. مرد وظیفه بودن و تشخیص وظیفه دادن و پای وظیفه ایستادن از نکات مهمی بود که در زندگی ایشان است و ازجمله مسائل مهمی که گوشه‌هایی هم در اینجا دیده می‌شد چون ایشان اواخر پنجاه و پنج و اوایل پنجاه و شش امام به ایشان فرموده بودند که شما رفت‌وآمد به قم را قطع نکنید و رفت‌وآمد داشته باشید شرایط آن روز قم شرایط دشواری بود اختلاف زیادی وجود داشت و دست‌های زیادی که به کار گرفته شده بود که خود حوزه را آلوده می‌کرد و آفت‌های زیادی آن زمان‌ها در حوزه پیداشده بود و امام به ایشان فرموده بودند که حضور شما در قم برای طلبه‌ها لازم است ایشان تا اوایل انقلاب دو روز در هفته در قم درس داشتند یکی اسفار بود که جلد سوم اسفار بود که با بحث‌های مارکسیسم و مباحث حرکت ارتباط داشت که این درس ابتدا در مدرسه رضویه بود بعد هم در حسینیه ارک بود که من به کلاس درس ایشان می‌رفتم، تدریستان تدریس زیبا و پرجاذبه‌ای بود و تطبیق مباحث فلسفی با بحث‌هایی که در مباحث جدید است، جالب بود البته ایشان زبان انگلیسی نمی‌دانستند و از منابع دست‌دوم استفاده می‌کردند ولی مکرر استادها گفتند ما کتاب انگلیسی تفکر را می‌خوانیم بعد حرف‌های ایشان را می‌شنویم هرچند بیشتر ترجمه استفاده کرده ولی ما حس می‌کنیم که بهتر از ما این مسئله را می‌داند



به هر حال دو سال اینجا اسفار می‌گفتند و در کنارش هم بحث‌های قرآن و تاریخ داشتند که مباحث مورد ابتلای آن زمان بود.

بعد عبادی و روحی و معنوی و اخلاقی ایشان واقعاً خیلی جالب بود من همیشه حالت روحی و ملکوتی که ایشان داشتند یاد می‌آید که بعد از درس در نماز آیت‌الله حائری شرکت می‌کردند آن سقف سلوک ایشان و حالات ایشان خیلی جالب بود از جمله در حال نماز که مثل طلبه عادی درجایی می‌ایستاد و سجاده‌ای که داشت پهن می‌کرد و بسیار با حال نماز می‌خواند و آدم فکر می‌کرد که مستغرق است، در هر حال نماز احوال دیگری به ایشان دست می‌داد بخصوص در روزهای آخر در زندگی‌شان نقل شده که احوال معنوی خاص داشتند این هم برای همه ما درس است.